

یوسف یینا

یکی از شاعران بزرگ خراسان که تا وقتی در میان ما بود، کمتر قدرش را می‌شناختیم و هنگامی‌که از میان ما رفت و هرچه بیشتر از زمان در گذشتش گذشت، بیشتر فهمیدیم که چه گوهر گران‌بهایی را از دست داده‌ایم، زنده‌یاد استاد غلامرضا شکوهی است. زنده‌یاد شکوهی که غزل‌های بدیع و جانانه‌اش شهره خاص و عام بود و همه اهالی ادبیات ایران را مجذوب نگاه‌شاعرانه خویش در قساب غزل‌های عاشقانه و عاطفی‌اش کرده بود، دستی نیز در سرودن شعر آیینی داشت و گاه در همان قالب غزل شعرهایی در ستایش یا سوگ چهارده‌معصوم(ع) می‌سرود که نه‌فقط مخاطبان خاص شعر آیینی بلکه همه شعردوستان را به شگفتی و تحسین وامی‌داشت. در این یادداشت کوتاه و در ایام سوگواری برای شهدات حضرت فاطمه‌زهر(س) یادی از این شاعر بزرگ و شعرهای آیینی‌اش خالی از لطفی نخواهد بود.

شاید مهم‌ترین ویژگی شعرهای زنده‌یاد استاد غلامرضا شکوهی، تلفیق تصویرگری تازه او با عاطفه‌ای عمیق و تأثیرگذار در شعر بود. همین ویژگی باعث می‌شد از یک سو شاعران و ادیبان و منتقدان

حجت بخارا‎یی

شعر آیینی که در محافل ادبی سال‌های اخیر گاه «شعر هیئت» نیز نامیده می‌شود، در دهه اخیر رشد در خور توجهی داشته و با حضور شاعران جوان در این عرصه، به ودای‌های تازه‌ای با گذاشته است. شاید اگر نسل گذشته شاعران آیینی بیشتر محتواگرا بودند، شاعران جوان این عرصه بیشتر توجه به فرم‌های تازه‌در شعر دارند و شعرهایی می‌سرایند که هم‌بای شعر امروز ایران در حال پیشروی به‌سوی افق‌های تازه است. یکی از شاعران جوان و موفق عرصه شعر آیینی که سروده‌هایش در محافل ادبی مشهد در دهه اخیر توجه‌های زیادی را به خود جلب کر د و در محافل ملی شعر آیینی نیز به‌عنوان شاعری شناخته‌شده مطرح شد، مسعود یوسف‌پور است. این شاعر علاوه بر کوشش‌های بی‌وقفه در سرودن شعر آیینی، نو آوری‌هایی نیز در این عرصه داشته‌وقالبی تازه‌را برای برخی سروده‌هایش طراحی کرده و نام آن را «بحر مرکب» نهاده است. این قالب که از تلفیق قالب‌های کلاسیک مثل «مثنوی» و «غزل» با «بحر طویل» به وجود آمده، به‌گفته شاعر، قالبی مناسب و تأثیرگذار برای «شعر هیئت» است. در این مجال، گفت‌وگوی کوتاه این شاعر درباره این قالب شعری و نیز نمونه‌ای از آثار او را با هم می‌خوانیم.

● «شعر هیئت» چه ویژگی‌هایی باید داشته باشدو این‌رویکرد شعری‌امروزه‌دچراچه آسیبی‌هایی است؟

وقتی سخن از «شعر هیئت» و ویژگی‌های موثر آن‌به‌میان می‌آید، چند مسئله‌رامی‌توان مطرح کرد. نخست اینکه «شعر هیئت» به‌عنوان یک نیازمیرم برای جامعه‌کنونی، آنک‌در زجای جغرافیای زبان و ادبیات فارسی ایستاده است و دیگری‌اینکه ماندگاری اشعاری که در محافل مذهبی خوانده‌می‌شود، تاچه‌زمانی است‌و آیا

دختر فاطمه(س) بر مرکب خود گشت سوار

یکی از سروده‌های مسعود یوسف‌پور در قالب ی‌ی رویکرد «بحر مرکب» شعری است که در ستایش مقام والای حضرت‌زینب(س) سروده‌شده‌است. بخش نخست این شعر بلند را در اینجا می‌خوانیم.

آهی بر باغ آینه

یادی از غلامرضا شکوهی که آثار زیادی را در حوزه شعر آیینی از خود به‌جای گذاشته است

ادبی برای شعر او اهمیت ویژه‌ای قائل باشند و از سوی دیگر مخاطبان عام هم از خواندن و شنیدن اشعارش لذت ببرند و تحت‌تأثیر عاطفی آن‌ها قرار بگیرند. این شاعر وقتی می‌خواست تصویری در بیٹی بگنجاند یا می‌کوشید تصویرهای تازه را کشف یا خلق کند و آن‌ها را در قالب دو تکنیک تشبیه و استعاره به مخاطبش ارائه دهد و حتی وقتی تشبیه‌ها و استعاره‌هایی به کار می‌برد که اجزای آن‌ها پیش‌تر در شعر شاعران فارسی‌زبان سابقه داشت، می‌کوشید با دخل و تصرف شاعرانه در آن‌ها، تصویر نوتری را پیش چشم‌ها بگذارد و به‌گوش‌ها برساند. صدق عاطفی او نیز شعرش را سرشار از احساس می‌کرده‌باشکی که وقتی در جایگاه مخاطبش قرار می‌گرفتی، با همه وجود می‌توانستی همه وجود معنوی و روحانی شاعر را در واژه‌واژه شعرش ببینی و احساس می‌شود و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که می‌تواند صفت «بزرگ» را پیش موصوف «شاعر» بگذارد.

بسیاری از شاعران آیینی به‌ویژه در دوسه دهه اخیر به‌فراخور نگاه حرفه‌ای به شعر و به‌مناسبت حضور در کنگره‌ها و همایش‌ها و جشنواره‌های ادبی به سرودن شعر آیینی روی می‌آورند که البته اجر مادی و معنوی آن‌ها در

آهی بر باغ آینه

یادی از غلامرضا شکوهی که آثار زیادی را در حوزه شعر آیینی از خود به‌جای گذاشته است

هر حالی و در جای خویش محفوظ است، اما من خودم یک‌بار دوستانه از استاد شکوهی پرسیدم که انگیزه‌اش از سرودن شعر آیینی چیست و این شاعر بزرگ نیز دوستانه در پاسخ من گفت: «وقتی حاجتی دارم، نذر می‌کنم که شوری برای حضرت فاطمه‌زهر(س) بسرایم و بارها بابت شعرهایی که برای آن حضرت سرده‌ام، حاجت گرفته‌ام!» و این رازی بین و شعرهایش بود.

مهم‌ترین ویژگی شعر زنده‌یاد استادشکوهی، تلفیق تصویرگری‌های تازه‌او با عاطفه‌ای عمیق و تأثیرگذار در شعر بود که باعث می‌شد هم شاعران و ادیبان و منتقدان برای شعر او اهمیت ویژه‌قائل باشند و هم مخاطبان عام از خواندن و شنیدن اشعارش لذت ببرند

شماری از شعرهای فاطمی زنده‌یاد استاد غلامرضا شکوهی در کتاب «آهی بر باغ آینه» آمده‌است. این کتاب که با زیر‌عنوان «عرض ارادت به ساح‌مقدس ائمه‌معصومین(ع)» با گزینش محمدعلی صفری‌زافشان در سال ۱۳۷۶ توسط مؤسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح‌آفتاب منتشر شده، گزیده‌ای از اشعار آیینی شاعر است و با آنکه حدود ۲۳سال از زمان انتشارش می‌گذرد، هنوز هم



مدیح خویش بپذیرند؛ با این امید که خدای منان مداحانسی‌را که تنها خلوص محرک عاطفه‌انسانی آن‌هاست، یاری دهد و همه‌معصومین(ع) به‌خاطر یک بیت، یک واژه، یک تصویر یا انعطاف یک پنهان، دستگیر داززند، در میان این کاغذپاره‌ها، اشعاری بود که برخاسته از فطرت دینی و مذهبی من بود که ناخودآگاه فطرت دینی دیگران را نیز تحریک می‌کرد و آن سروده‌ها را به‌قول سلمان‌ساوجی دست‌به‌دست و دوش‌به‌دوش و گوش‌به‌گوش می‌گردانند... متعلق به مشقت‌های تنهایی من نبود، بلکه آهی بر باغ آینه بود؛ آینه‌هایی روشن که دست‌وزبان از عهده شکرشان بر نمی‌آید... التماس می‌کنم که بانوی دو عالم حضرت فاطمه‌زهر(س) و مرواریدهای پاک صدف دامنش م‌سارابه حریم توصیف و

«بحر مرکب» رویکردی نو در «شعر هیئت» است

گفت‌وگو با مسعود یوسف پور ، شاعر جوان مشهدی که قالبی تازه برای شعر آیینی طراحی کرده است



تأثیرگذار بود که باعث شد امیرنصر سامانی بدون کفش عازم بخارا شود. از سوی دیگر، نظامی‌عروضی حدود۸۰صنعت شعری در همان



به‌تأثیرگذاری آن بیفزایند. با این حال، روشن است که شعر باید شعر باشد؛ یعنی سخنی خالی از عناصر شعری در لفظ و معنا نباشد. آن‌گاه شخص خوش‌آوازی وارد شود می‌شودو شعر راه‌گونه‌ای ارائه می‌دهد که تأثیرهای شگفت‌بر مخاطب بگذارد. این تأثیرگذاری گاه به‌قدری زیاد است که می‌تواند قدرت اراده را از مخاطب سلب کندو او همین رو پیامبراکرم(ص) فرموده‌ است: «ان بعضی الکلام سحرا» ومانیز شعر را اگر وفادار به اصولش باشد، «سحر حلال» می‌دانیم. مسئله‌ماندگاری نیز مطرح است. پیش‌تر در شرح شعری از زنده‌یاد استاد شکوهی در جایی نوشته‌بودم که استاد تعبیر «کندوی‌عسل» را در یکی از شعرهایشان به‌کار برده بودند. «عسل» لازمان است؛ یعنی گذر زمان هیچ فسادی در آن ایجاد نمی‌کندو تنها محصول طبیعت است که چنین خصلتی دارد. شعر خوب نیز مانند

پس به میدان بلا و دل و جانش را برد ذوالفقار دو دستش را، پسرانش را برد آسمان تا فاق دیده‌ی او پل می‌زد نور بر چادر او دست تو سل می‌زد بست چون مست گرّه‌کرده پر معجز را عاقبت دید جهان فاطمه‌ی دیگر را کیست لایق که نهد زیر قدمش سر را چرخ بر خاست که تا زین بکند اختر را او پسندید ولی شانی از این بهتر را زد قدم زانوی عباس و علی اکبر را ملک وحی نداد که «غضوا ابصار» دختر فاطمه بر مرکب خود گشت سوار در مثل آن‌بنه فاطمه در حال عبور دشت محشر شده و مرکب او نفاقی نور با جلال و جبروتی که خدا داند و بس بست بر غرق‌تجرب‌شدگان راه نفس دختر فاطمه یا ام‌البیهای دگر چه بنامیم تو را کوثر بعد از کوثر حجب شاعر شد و در مدح تو برداشت قلم تو خداوند حیایی به‌خداوند قسم

عسل است، جاودانه است، مانند شعر شهریار که تا هنوز بر منابر و در محافل خوانده‌می‌شودو تحسین مخاطب را برمی‌انگیزد.

● **بنابراین به‌نظر می‌رسد با مسئله‌شناسی و آسیب‌شناسی ویژه‌ای به‌فکر نوآوری در «شعر هیئت» و طراحی قالب جدید «بحر مرکب» اقدام باید.**

«بحر مرکب» را قالب جدید نمی‌دانم، بلکه رویکردی نو در سرودن «شعر هیئت» است. از سال ۱۳۹۱ به‌شکل جدی به آن اندیشیدم و سعی کردم شعرهایی هم با این رویکرد بسرایم؛ رویکردی که هرچه پیش آمده‌ام، برایم جدی‌تر شده‌است، زیرا هم وقتی خود نمونه‌های «بحر مرکب» را در محافل مختلفی خوانده‌ام، بازخوردهای خوبی دریافت کرده‌ام و هم از مداحانی که این شعرها را در هیئت‌ها خوانده‌اند، شنیده‌ام که تأثیر خوبی بر مخاطبان داشته و حتی برخی مخاطبان غیرمذهبی را هم تحت‌تأثیر قرار داده‌است.

● **دلایل یادلیل این تأثیرگذاری را در کدام ویژگی‌ها و ویژگی‌های «بحر مرکب» می‌دانید؟**
دلیل نخست توجه به صنایع ادبی در سرودن است که به‌عنوان یکی از ملزومات شعر باعث ماندگاری آن می‌شود و دلیل دیگر توجه به موسیقی شعر و گریز از یکتاختی آن است.

● **موسیقی «بحر مرکب» چه ویژگی‌هایی دارد؟**

در سرودن «بحر مرکب» می‌کوشم از تلفیق وزن‌های قریب‌الارکان و حماسی با بحرطویل استفاده کنم. موسیقی این شعرها در آغاز نرم و ملایم است، اما از میانه‌های شعر رفته‌رفته تندتر می‌شود، مثل افزایش ضربان قلب، تا جایی که به حدی ریتمیک می‌شود که از کنترل خارج است و اینجاست که تأثیرگذاری آن به‌اوج می‌رسد. تئوری «بحر مرکب» ساده به‌نظر می‌رسد، اما سرودن و اجرای آن مشکل است. البته باید اذعان کنم که هنوز در حال سرایش و آزمون خطا هستم و می‌کوشم شعرهایی با این رویکرد بسرایم که بتواند موفقیت چند نمونه قبلی را تکرار کند.

دشت با آن همه آندوه تماشایی بود آنچه می‌دید فقط چشم تو زیبایی بود اصلا این دشت پریشان تو بود از اول کربلا عرصه‌ی جولان تو بود از اول لکه‌ی ننگ به پیراهن تاریخ شدند دشمنان تو اسیرت شده توبیخ شدند دختر حیدر کرار و حقارت؟ هیهات! غم بی‌معجزی و حرف اسارت؟ هیهات! آنچه گفتند و شنیدیم نیامد سر تو دست دشمن نرسیده نخ‌ی از معجز تو کوفه تا شام به هجده سر بر نیزه قسم از سر دوش تو یک‌بار نینفادت علم از سر مقتعه‌گردی بتکانی کافی ست تیغ و شمشیر چرا؟ خطبه‌بخوانی کافی ست پر یکم اسلام، اسیران تو هستند یکی کوفه پرچم شام، سمر راه تو افلاک نشسته‌ست، ملک هم کمر همت خود را به فرامین تو بسته‌ست، رسیدی تو به مسجد، قلم و دفتر و شعر و ضربان و دل و قفل و نفس شاعرت انگار که مست است، سر وزن شکسته‌ست...

شهر جوان

روزنامه شهرامدی و زندگیشی

شنبه
۱۳۹۱ دی ۲۵
۱۳۹۱ آذر ۳۰
۱۳۹۱ آذر ۲۹
۱۳۹۱ آذر ۲۸
۱۳۹۱ آذر ۲۷

SHAHRAANWS.IR

۱۵

↓

شهر شعر

هزار پیک آندوه

با رونق گرفتن شعر آیینی و به‌تبع آن شعر فاطمی در دهه‌های اخیر و شکل‌گیری انجمن‌ها و محفل‌های ادبی ویژه برای این نوع شعری، نسلی از شاعران جوان در مشهد شکل گرفته‌است که توجه ویژه‌ای به مضامین مذهبی در شعر دارد. این گروه از شاعران جوان که در دهه اخیر و تحت‌تأثیر شاعران پیش‌کسوت در انجمن‌ها و محافل مذکور به سرودن اشعار مذهبی روی آورده‌اند، آنک‌که به‌عنوان امیدهای شعر آیینی شناخته‌می‌شوند و گام در مسیر آینده نهاده‌اند، با وجود انتقادهایی که به شعرهای ایشان وارد است و در جای خود باید درباره‌اش بحث و گفت‌وگو کرد، اگر عمق معرفتی سرودن این شاعران بیشتر شود، بی‌تردید افق‌های ارجمندی پیش روی آنان قرار خواهد گرفت.

●●●

سیدحسین مبارز

(دو بند از یک ترکیب‌بند)

آن‌گونه‌شد که چادر عصمت به‌سر گرفت از خانه‌شد برون و سپس پال و پر گرفت آن ماه دل سپرده به‌محراب‌لحظه‌ای از حال و روز شهر بیمبر خیر گرفت وقتی برای شکوه‌از آن قوم بی‌حیا پیراهن رسول خدارا به‌سر گرفت آمد به‌مسجد نبوی دید غربت است آمد کنار روضه دلش بیشتر گرفت... وقتی رساند شعر سخن‌را به‌سوختن وقتی که گشت این همه‌دل باب سوختن م‌انیز بین آن‌در و دیوار سوختیم آتش گرفت خانه‌و بسیار سوختیم روزی که روی‌چهره‌ی زهرا به‌دست شوم رنگی کیود گشت پدپدر سوختیم باچشم‌اشک‌بار در آن لحظه‌پارها در هرم‌آه‌و آتش سمسار سوختیم باشعله‌مشله آتش این غم‌گریستم باقطره‌قطره‌اشک شرریار سوختیم ما باغم‌غریبی آینه‌ساختیم همراه‌آه حیدر کرار سوختیم چشمان مادر این‌غم بی‌انتها تر است از آنچه‌گفته‌اند مصیبت فراتر است

●●●

سیدابوالفضل مبارز

کجادر حسرت یک لقمه‌ی نان گریه‌می‌کردیم اگر مانند تو یک عمر پنهان گریه‌می‌کردیم اگر مانند تو بر روی خاک سرد تنهایی به‌شوق گرمی دست شهیدان گریه‌می‌کردیم به‌خود بر گشته بودیم از دروغ زندگی کردن به‌خود بر گشته و در سوگ‌انسان گریه‌می‌کردیم کدامین روضه را بر شانه‌های کربلا خواندی که ما چشم‌انتظاران در خراسان گریه‌می‌کردیم کجا رفتی کجا گشتی ملک سلیمان‌ی چه می‌شد با شاعر دو سوگ باران گریه‌می‌کردیم چه می‌شد فاطمیه با شعا یک بار دیگر هم برای کودکی سر در گریبان گریه‌می‌کردیم برایت روضه می‌خوانم همین‌جا هرچه بادا باد زنی در کوچه پیش چشم فرزندش زمین افتاد برایت با دلی خون‌باصدایی خسته‌می‌خوانم برایت از علی‌از دست‌های بسته‌می‌خوانم غم را در دل این روضه‌ی آخر تماشا کن مراد بین این جمعیت دل داده پیدا کن به‌خاطر می‌سپاری این من افتاده از پارا من مشغول فریاد و من محو تماشا را رفیقت نیستم در حق من اما رفاقت کن مراد پیشگاه حضرت زهرا شفاعت کن اگر چه در دل هر واژه از این شعر صد‌آه‌است کسی می‌گفت قطعا انتقامی سخت در راه‌است

●●●

عاطفه جعفری

در دل از داغ تو انگار شرار افتاده پرده از روضه جان سوز کنار افتاده ذهن شاعر نرسیده‌ست به ادراک غمت باز در قاب غزل عکس تو تار افتاده چادرت آیه‌ی نور است و بر این آینه حق نداریم بگویم غبار افتاده شانه‌ی عرش تکان خورد به‌حق دق دیدند شانه از دست تو مادر دو سه بار افتاده «باشکند دست کسانی که شکستند تو را» دست از ضربه‌ی آن روز ز کار افتاده روضه را چند ورق زد غزل‌م جایی رفت که در آنجا علم از دوش سوار افتاده آه از آهوی شش‌ماهه‌ت تشبیه‌آه ظاهر شد حرمله دنبال شکار افتاده

عاطفه‌سادات موسوی

ماییم و بغض‌خاطرات مانده بر دیوار ای کاش‌های کاش و اما و اگر دیوار شاید شما هم مثل زینب فکر می‌کردید باشد برای اهل خانه بی‌ضرر دیوار در بین آتش بوده پس تنها در این خانه از زخم‌های فاطمه‌دارد خیر دیوار همراه میخ در شهادت می‌دهد فردا دارد یقینا حرق‌های بیشتر دیوار مادر ندارد خانه‌ی مادر چه می‌خواهد ای کاش جای آن بسازد یک نفر دیوار می‌متکس شد غصه در این خانه‌ی غمگین دیوار در دیوار در دیوار در دیوار

●●●

احمد حیدری

هلال می‌شود از بار ماتمش قدمه به‌خاک می‌چکد اشک و به عرش می‌رود آه به‌زیر چوبه‌ی تابوت شانه‌ای لرزان درون سینه پر از بغض‌نامتی جان‌کاه هوای باغچه‌ی خانه را خزان زده‌است که عمر مادرمان شمشیه گل کوتاه چقدر غصه ز چشم پدر سرزایر است نگاه می‌کنند از گوش چشم‌جانب‌چاه صدای سوخته‌ی در هنوز می‌آید که روز من شده از دود آه شام سبزه گذشتن از دل کوچه دوباره مشکل شد از اتفاق پر از خاطرات بسنن راه شب‌است و هفت نفر در سکوت می‌خوانند به عزت و شرف لاله‌الا...!